

تأملی فلسفی و عرفانی در صلوات

سجاد چوبینه

«ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و

سلموا تسلیماً»^۱

مقدمه

خداوند در آخرین کتاب فرستاده بر پیامبر پایانی اش، بر فرستاده بزرگ خود درود می فرستد و از پیروانش می خواهد بر او درود فرستند و تحیت گویند، که اشاره به حقیقتی راز آلود دارد. با تدبیر و تأملی شایسته، می توان به بخشی از گستره این حقیقت مکتوم دست یافت، و ابعاد محدودی از آن را کشف نمود.

حقیقت آسمانی حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - محور اشارات و رموز این بیان عرشی و سفارش ملکوتی است؛ و تبیین شأن و شکوه خاتم نبوت و رسالت، و خاتم امامت و ولایت، مقصد اصلی و مقصود اساسی است. گرچه نمی توان به گوهر اصلی این دریای وجود دست یافت، ولی نزدیک شدن به ساحل تماشایی آن، بی نهایت بهجت افزا و سرور آفرین است.

این مقاله در حد گشایش بایی برای ورود به بررسی بیش تر و تحلیل عمیق تر و دقیق تر موضوع نگارش یافته که اگر تنها منتج به تأملی دیگر و درنگی بیش تر

۱ - سورة احزاب (۷) آیه ۵۶: «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر رحمت و درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود و تحیت گفته و کاملاً تسلیم فرمان او باشید.»

هم در این باب شود، توانسته است به هدفی که دنبال می کند رسیده یا نزدیک گردد. جا دارد یادآور شویم که مباحث متعدد دیگری که از فروعات این مسئله مهم معرفتی و تربیتی است، می تواند در این جا مطرح گردیده و مورد بحث قرار گیرد، ولی در این مقاله مختصر از آنها صرف نظر کرده، به اموری کلی و ابعادی فلسفی از موضوع در این جا تنها به نکاتی که شاید محوری ترین و مهمترین جنبه های آن به حساب آید، پرداخته می شود.

اشاره ای دور به حقیقت محمدیه - صلی الله علیه و آله -

وجود بسیط و مبارک حضرت محمد - صلی الله علیه و آله -، قبل و بعد از آفرینش، آدم و آدمی را فرا گرفته و از دایره زمان فراتر رفته است:

«کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین»^۱

من به ظاهر گرچه ز آدم زاده ام نیک معنی جد جد افتاده ام

این حقیقت نوری به دلالت دارد که تمام انبیای الهی مقدمه حضور او بوده و از او نیابت تشریح و تبلیغ داشته اند؛ چنان که آفرینش عالم نیز مقدمه وجود او و ممهّد تشریف قامت او بوده است. امیر المؤمنین - علیه السلام - می فرماید:

«بعث [سبحانه] محمداً رسول الله - صلی الله علیه و آله - لانجاز عدته و

اتمام نبوته، مأخوذاً علی النبین میثاقه.»

«محمد - صلی الله علیه و آله - را مبعوث کرد؛ پیامبری که از همه

پیامبران، پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود.»^۲

سرخیل تویی و جمله خیل اند مقصود تویی همه طفیل اند

نور این حقیقت عظمی منشأ انوار وجود و روح او مبدأ ارواح و نفوس است؛ یعنی او جوهر و باقی عرض اند؛ زیرا که مخلوق اول که عقل باشد روح آن شمس

۱ - مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۶۶: «من پیامبر بولدم، در حالی که آفرینش آدم در مرحله آب و گل بود.»

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱.

تابناک است؛ که فرمود: «اول ما خلق الله نوری و روحی.»^۱

بنابر این، توسط فیض وجود او، تمام عالم غیب و جمله عالم شهود و مظاهر آنها، از حق تعالی روشنی و نور وجود گرفته و می‌گیرند.

بودم آن روز من از طایفه دردکشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان امام سجاد - علیه السلام - در صلوات خاصه بر آن حضرت می‌فرماید:

«اللهم صل علی محمد امینک علی وحیک... امام الرحمة و قائد الخیر و

مفتاح البرکة»^۲

«خداوندا، پس بر محمد که بر وحی و پیغام تو درستکار بود درود

فرست...؛ آن پیشوای رحمت و مهربانی و پیشاهنگ خیر و نیکی و کلید

برکت و مایه افزونی.»

در بیان امام - علیه السلام - آن حضرت ابر باران زایی است، که با بارش بر

سرزمین هستی به آن طراوت بخشیده و مایه حیات و برکت است.

ماهیت و مراتب صلوات

با توجه به بساطت وجود حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و تجلی خاص آفریدگار، آن حضرت مجرای فیض خدای فیاض و وسیله اتصال به مبدأ هستی است.

دو سر خط حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی

واسطه فیض بودن حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - به جهت تمامیت عبودیت و تکامل همه جانبه قابلیت آن حضرت بوده، که موجب کسب رتبه فاعلیت برای ایشان شده، تا دارای قدرت نفوذ و تأثیر در عالم نفوس و ارواح باشد. به همین سبب، او مظهر تام و تمام رحمانیت حضرت رحمن است؛ که فرمود:

«رحمتی وسعت کل شیء»^۱ زیرا در کتاب خود، با بیانی لطیف به دلالت التزامی و تضمینی، بشارت اعطای این همه کمالات را به آن صاحب کرامات داده و از او به عنوان تجسم کامل رحمت خویش اشارت کرده و فرموده است: «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین»^۲

بیان سوره اعراف، مبین این حقیقت است که رحمت الهی در همه عالم جاری است. بیان سوره انبیاء، ناظر به این معناست که حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - واسطه اعطای رحمت الهی به عالم است. شعاع اصلی جریان فیض، از مرکز و مبدأ عالم به محیط دایره هستی است.

بنابراین، به طور تکوینی، صلوات خداوند به پیامبرش، انعطاف و عنایت خاص به او است و موجب برخورداری موجودات عالم از برکات این عنایت و رحمت خاص می‌شود و بازخورد طبیعی و نتیجه نهایی آن، صلوات تکوینی موجودات عالم بر آن وجود مقدس و ملکوتی خواهد بود.

این نوع تصلیه - که در واقع، تجلی عشق آفرینش به حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - است - ناشی از ادراک تکوینی هستی به آن ظرف ظریف رحمت و واسطه اخذ فیض از فیاض مطلق است؛ البته سمع و بصری سامع و بصیر، و گوش و هوشی آشنای راز و محرم اسرار می‌خواهد تا این طواف عاشقانه پروانه زیبای عالم هستی را به دور شمع جمع آفرینش مشاهده کرده، زمزمه و مهممه صلوات آن را بشنود.

این ثروت و دارایی آن دارای دانا، به سبب اتصال ذاتی او به ذات حق تعالی و اتصاف صفاتی او به صفات جمال و جلال اوست؛ چنان که خود از این مقام خبر داده و فرموده است: «من رأنی فقد رأی الحق»^۳. خداوند سبحان نیز فراوان به آن تصریح فرموده، از جمله محبت خود را منوط به تبعیت از او - صلی الله علیه و آله

۱ - سوره اعراف (۷) آیه ۱۵۶: «ورحمتهم همه چیز را فرا گرفته است.»

۲ - سوره انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷: «و تو را جز به جهت رحمت برای عالمیان نفرستادیم.»

۳ - صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۵.

۱ - شرح اصول کافی، ملاصدرا، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲ - صحیفه سجاده، دعای ۲.

- کرده است: ﴿قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله﴾^۱ و اطاعت او را مقارن اطاعت خویش: ﴿ومن يطع الله ورسوله فقد فاز فوزاً عظيماً﴾^۲ ﴿الرسول فقد اطاع الله﴾^۳ و آنچه که به آن بنده کامل خود نسبت داده، به خود نسبت داده است: ﴿وما رميت اذ رميت ولكن الله رمى﴾^۴

این همه شأن و شکوه، نشانگر وسعت انعطاف حق تعالی با فرستادن صلوات خاصه بر اوست؛ زیرا صلوات خداوند بر عبد، انعطاف و عنایتی است که به فراخور حال عبد و ظرفیت و وسعتش، او را واجد کمال می‌کند و به او جمال و جلال می‌بخشد، چنان که فیض کاشانی در تفسیر الصافی از ثواب الاعمال نقل می‌کند: از امام موسی کاظم - علیه السلام - سؤال شد: معنای صلوات خداوند، فرشتگان و مؤمنان چیست؟ آن حضرت فرمود: صلوات خداوند، رحمت از جانب او؛ صلوات فرشتگان، تزکیه؛ صلوات مؤمنان، ثنا و دعاست.^۵

پس ماهیت صلوات بستگی به فرستنده صلوات از سویی، و گیرنده صلوات از سوی دیگر دارد؛ که اختلاف این دو، منشأ اختلاف مراتب و ماهیت صلوات می‌گردد.

بر این اساس، آسان‌تر می‌توان به تبیین مفهومی صلوات خداوند و فرشتگان بر اهل ایمان، در کنار صلوات او به پیامبرش پرداخت و به نوعی از ماهیت و مراتب صلوات سخن گفت.

خداوند متعال، درود و تحیت خود و فرشتگان را بر مؤمنان به رسالت حضرت ختمی مرتبت، بشارت داده، می‌فرماید:

﴿هو الذي يصلي عليكم و ملائكته ليخرجكم من الظلمات الى النور وكان

بالمؤمنين رحيماً. تحيتهم يوم يلقونه سلام و أعد لهم اجرا كريماً﴾^۱
 «او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد، و فرشتگان او نیز برای شما تقاضای رحمت می‌کنند تا شما را از ظلمات [جهل و گناه] به سوی نور [ایمان و علم و عمل پاک] رهنمون گردد؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است. تحیت آنان در روزی که او را دیدار کنند سلام است؛ و برای آنها پاداش پر ارزشی فراهم ساخته است»

صلوات خداوند بر اهل ایمان، عنایت او به هدایت آنان به نور و پاک کردن آنان از ظلمات کثرت و گمراهی است.

اگر خداوند بر موجودی صلوات نفرستد، یعنی رحمت رحمانیه از جنس وجود به او عطا نکند، از ظلمت عدم بیرون نمی‌آید، و بالطبع استعداد و قابلیت برای اتصال به فیوضات بعدی، بعد از پوشیدن لباس وجود پیدا نمی‌کند. حق تعالی با انعطافی، او را از کتم عدم بیرون می‌آورد و بعد از آن هم، با صلوات و انعطاف و عنایتی دیگر، از رحمت خویش در راه‌یابی به بارگاه خویش برخوردار می‌سازد.

سیوطی در الدرالمثور، ذیل آیه مذکور، در تفسیر خود آورده است: «قال - صلی الله علیه و آله :- صلاته علی عباده، سبوح قدوس تغلب رحمتی غضبی^۲». مرحوم علامه طباطبایی در المیزان در تفسیر این آیه می‌گوید: آنچه که در قرآن از «صلوات» به خدای سبحان نسبت داده شده، به معنای رحمت و عنایت به مؤمنان است، که سعادت و رستگاری ابدی آنان مترتب بر آن می‌باشد. همچنین خدای سبحان در کتاب خود، نسیان و غفلت بندگان از یادش را موجب بی‌اعتنایی وی به آنان، و ذکر و یادش را نیز موجب یادکرد و رویکرد رحیمانه او به

۱ - سورة احزاب (۳۳) آیه ۴۳ و ۴۴.

۲ - پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - : صلوات او بر بندگان این گونه است: سبوح قدوس، همواره رحمت بر غضبم فائق آید.

سلام - که ظاهر آن نوعی تحیت است - دارای معنایی عمیق تر و وسیع تر است، که جنبه عملی داشته و به تحقق عینی امری مهم، که همانا تسلیم در برابر اوامر رسول خداست، دلالت دارد. شاید این مفهوم را از مفعول مطلق «تسلیماً» که در بیان نوع و ماهیت سلام، در پایان آمده است، بتوان استنباط کرد. آیه ۶۵ سوره نساء، مؤید همین برداشت است:

﴿فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی

انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلموا تسلیماً﴾؛

«به پروردگارت سوگند، که آنان مؤمن نخواهند بود، مگر این که در

اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل خود

احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.»

تأکید «یسلموا تسلیماً» در این آیه، بر اطاعت محض و بی چون و چرا از پیامبر - صلی الله علیه و آله - دلالت داشته، آن را نشانه و شرط ایمان به خداوند می داند. بنابراین، صلوات مؤمنان بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - به دو بخش انصراف دارد: «صلوا علیه» که بیش تر جنبه علمی و معرفتی دارد و «تسلیماً» که جنبه عینی و عملی دارد و هدایت به لزوم فرمانبری و اطاعت محض از اوست؛ چنان که ابی جارود از امام باقر - علیه السلام - در تفسیر آیه ﴿فلا وربک لا یؤمنون... و یسلموا تسلیماً﴾ روایت می کند: منظور، تسلیم و خشنود بودن به قضاء آن حضرت و تن دادن کامل به حکم اوست.^۱

تحقق عینی این جنبه از جنبه های مفهومی سلام و صلوات، می تواند در کنار جنبه معرفتی آن، آثار و برکات عینی تر و ملموس تری را برای بشر، به ویژه برای مسلمانان، به ارمغان آورد و مسیر سعادت آنان را در حوزه فردی و اجتماعی تسهیل و هموار سازد. بدون تحقق این بعد، ابعاد نظری این جنبه مهم معرفتی و تربیتی نیز به ذکری بی روح و یادی نه چندان کارآمد تبدیل خواهد شد.

۱ - المیزان، ج ۴، ذیل آیه ۴۵ سوره نساء.

امام علی - علیه السلام - به این حقیقت ظریف و واقعیت اصیل اشاره کرده، می فرماید: برای این آیه، ظاهری و باطنی است. ظاهر گفتار خداوند، «صلواته» است؛ و باطن قول حق تعالی، «سلموا تسلیماً» است؛ یعنی تسلیم فرمان او شوید، در رابطه با امر کسی که سفارش او نمود و او را جانشین خود بر شما قرار داد.^۱

کیفیت صلوات

کشف الدجی بجماله	بلغ العلی بکماله
صلوا علیه و آله	حسنت جمیع خصاله

در کتاب های روایی و تفسیری شیعه و سنی، روایات فراوانی که به حد توأتر رسیده است، کیفیت صلوات را بیان کرده اند. این روایات که بیش تر مجموعه سؤالات اصحاب از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و جواب های آن حضرت هنگام نزول آیه ۵۶ سوره احزاب است، کیفیت صلوات را بیان و هر گونه ابهامی را در این رابطه از میان برداشته است.

در این روایات، عموماً، کیفیت صلوات مؤمنان بدین گونه ذکر شده که از خداوند طلب کنند تا بر پیامبر و آل او درود و رحمت فرستد. به عنوان نمونه، سیوطی ۲۱ حدیث از طرق گوناگون در این مورد ذکر کرده است که همه آنها بر لزوم ذکر «آل» و «اهل بیت» در صلوات بر پیامبر تأکید دارند. در تفسیر قرطبی ۴ حدیث و در تفسیر ابن جریر طبری ۶ حدیث نقل شده که در این جا به ذکر یکی از احادیث طبری که در ذیل آیه و در تفسیر آن آورده است، بسنده می کنیم. او از عده ای از اصحاب روایت می کند: هنگامی که آیه نازل شد، یاران گفتند: ای پیامبر خدا می دانیم چگونه بر تو سلام گوئیم، اما کیفیت صلوات را نمی دانیم. آن حضرت فرمود: بگوئید: «اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم (و آل ابراهیم) انک حمید مجید.»^۲

۱ - تفسیر صافی، ذیل آیه ۵۶ سوره احزاب.

۲ - این حدیث با مضمون واحد و عبارات مشابه، در بسیاری از کتاب های حدیثی و تفسیری

در عیون اخبار الرضا - علیه السلام - آمده است:

امام رضا - علیه السلام - در مجلس مأمون فرمود: هنگامی که آیه «صلوات» نازل شد، گفته شد: ای پیامبر خدا! معنای سلام بر تو را می‌دانیم؛ اما چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ آن حضرت فرمود: بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد ما صلیت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید». پس آیا در این خلاف و تردیدی هست؟ مأمون گفت: نه. در این گفتار پیامبر هیچ تردیدی نیست و بر آن امت اجماع دارند؛ اما آیا درباره «آل» نزد تو چیزی از قرآن هست که روشن تر از بیان رسول خدا بوده باشد؟ امام رضا - علیه السلام - فرمود: آری! خداوند می‌فرماید: ﴿یس و القرآن الحکیم﴾. منظور از «یس» چیست؟ دانشمندان حاضر در مجلس گفتند: «یس»، محمد - صلی الله علیه و آله - است و کسی در آن شک ندارد. امام رضا - علیه السلام - فرمود: خداوند، محمد و آل او را نیز فضل و بزرگی عنایت کرده است که کسی جز خردمندان نتوانند آن را وصف و بیان کنند و آن، این است که همانا خداوند بر هیچ کس جز پیامبران درود نفرستاد؛ زیرا خدای تبارک و تعالی فرمود: ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾ و قال: ﴿سلام علی ابراهیم﴾ و قال: ﴿سلام علی موسی و هارون﴾؛ و نفرمود: سلام علی آل نوح؛ و نفرمود: سلام علی آل ابراهیم؛ و نفرمود: سلام علی آل موسی و هارون؛ و فرمود: ﴿سلام علی آل یاسین﴾؛ یعنی آل محمد - صلی الله علیه و آله -^۱

این عربی در بیان فضیلت اهل بیت، با اشاره به آیه تطهیر و آثار و برکات دنیوی و اخروی آنان برای امت، به حدیث «اهل بیتی امان لامتی» اشاره کرده، می‌گوید: اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - امان برای مؤمنان، بلکه برای همه انسان‌ها هستند؛ و این معنای ﴿ورحمتی وسعت کل شیء﴾ است. وی

شیعه و سنی، ضبط و نقل شده است.

۱ - تفسیر صافی، ج ۴، ذیل آیه ۵۶ احزاب، آیات مورد استشهاد امام رضا - علیه السلام - در سوره صافات آمده است.

همچنین از آیه ﴿لیغفر لک الله ماتقدم من ذنبک و ما تأخر﴾^۱ استنباط می‌کند که خداوند، اهل بیت پیامبر را شریک فضایل او کرده است.^۲

تبیین فلسفی و عرفانی وجوب صلوات بر اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - منوط به درک این حقیقت است که آنان در ولایت - که جامع فضایل و خصایص عصمت است - با پیامبر - صلی الله علیه و آله - شریکند، بلکه پیامبر نیز در زمره «اهل البیت» است. چنان‌که با نزول آیه تطهیر همگی در زیر کساء عصمت و طهارت جمع شدند. این اقدام که بیان تأویل و تعیین مصداق برای «اهل بیت» - علیهم السلام - و تبلیغ مقام و موقعیت آنان و گوشزد کردن آن به امت بوده، مبین اطلاق اهل بیت بر همه افراد تحت کساء است، که شامل خود آن حضرت نیز می‌شود. از این رو، آن حضرت در حدیث معروف فضیلت سلمان فرمود: «السلمان منا اهل البیت» و نفرمود: السلمان من اهل بیتی، که مؤید دیگری بر همین مطلب است. آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «نحن الاخرون السابقون و السابقون الاولون». ضمیر «نحن» دلالت بر اشتراک و یگانگی پیامبر - صلی الله علیه و آله - و اهل بیتش در این مقام دارد.

اهل بیت، در نبوت آن حضرت، اشتراک تشریحی و تکلیفی ندارند، ولی در ولایت با او متحد و مشترکند، چنان‌که با شریعت او، نبوت پایان پذیرفت، ولی ولایت در ذریه‌اش استمرار یافت.

همچنین تعبیر عمیق سید الانبیاء از سید الاوصیاء به «دروازه شهر حکمت» در کنار تعبیر از خویش به «شهر حکمت»، باز مؤید اطلاق اهل بیت بر خود پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و انوار مقدس معصومین - علیهم السلام - به طور جمعی است؛ زیرا «باب البیت» داخل در «بیت» و جزء آن است؛ ضمن آن‌که لازمه طبیعی ورود به بیت، گذر از باب است.

۱ - سوره فتح (۴۸) آیه ۲، تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای که به تو نسبت می‌دادند ببخشد...
۲ - فتوحات مکیه، چاپ عثمان بیحی، ج ۳، ص ۲۲۹ و ۲۳۰، در جواب سؤالات حکیم ترمذی، به نقل از کتاب مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، امام خمینی، با مقدمه مرحوم آشتیانی.

پس صلوات بر اهل بیت، ورود به باب الابواب بیت حکمت و معرفت رحمة للعالمین، و وسیله دست یابی به معارف نبوی است؛ و صلوات بر صاحب بیت، واسطه وصول به معرفت رب العالمین و تحصیل معارف الهی است. تحصیل همه این معارف - با ترتیبات خاص و تقدم و تأخیری که دارند - بر اساس وجوب تحصیل مقدمه برای وصول به ذی المقدمه - واجب و لازم است. بنابراین، اصل ذکر صلوات، واجب است و بدون ذکر اهل بیت، ابتر و ناقص و ناتمام؛ چنان که حدیث نبوی بر آن دلالت دارد.^۱

فضیلت صلوات

صلوات ما بر پیامبر و اهل بیت او، نوعی اتصال به واسطه فیض است؛ چنان که صلوات ما در برابر خداوند، اتصال به مبدأ فیض است. اتصال به مبدأ فیض، منوط به اتصال به واسطه فیض است.^۲ به حکم ضرورت «ابتغاء الوسیله» برای «حصول نتیجه»، تحصیل این معارف و تمسک به این حقایق، امری واجب و واقعیتی اجتناب ناپذیر در حوزه معرفتی است که یافت و دریافت آن دارای برکات زیاد و ثمرات فراوانی است. از این رو، صلوات خداوند بر مؤمنان که در «هو الذی یصلی علیکم و ملائکتهم» مژده اش را داد، منوط به تبعیت همه جانبه از اراده اش در امر «صلوا علیه و سلموا تسلیماً» است. پس در حقیقت، امر به صلوات بر پیامبرش، تمهید مقدمات تحقق صلوات حق تعالی و فرشتگانش بر خود ماست؛ چنان که در فرمان او به مودت و دوستی اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز چنین

۱ - النبی - صلی الله علیه و آله - : «لا تصلوا علی الصلوة البتراء، قالوا: و ما الصلوة البتراء یا رسول الله؟ قال: لا تقولوا اللهم صل علی محمد و تمسکوا، بل قولوا: صل علی محمد و آل محمد». (ابن حجر عسقلانی، صواعق ص ۸۷؛ از طریق شیعه نیز کتاب های زیادی آن را نقل کرده اند، از جمله الغدیر، ج ۲؛ اربعین، محمد طاهر قمی شیرازی).
۲ - بر همین مبنا پذیرش صلاة به تحقق عینی و همه جانبه صلوات است و بدون «صلوات» «صلاة» مقبول و مقرب نیست. فتاوی شافعی هم بر بطلان صلاة بدون صلوات، آن هم صلوات کامله، بر همین مناسبت.

مشابهت فلسفی را مشاهده می کنیم؛ زیرا فلسفه آن اراده و خواست ربوبی نیز تربیت ما و در نهایت نجات و رستگاری ما است؛ که در ضمن آیه ﴿قل ما سألتکم من اجر فهو لکم﴾^۱ به آن اشاره شده است.

در پایان، چند حدیث درباره فضیلت و آثار و برکات صلوات ذکر می کنیم. «عبدالسلام بن نعیم می گوید: به ابی عبدالله - علیه السلام - عرض کردم: من وارد خانه [کعبه] شدم و هیچ دعایی جز صلوات بر محمد و آل او به خاطر نیاوردم. فرمود: بدان! هیچ کس مانند تو [در فضیلت و ثواب] از خانه [کعبه] بیرون نیامده است.^۲

ابوبصیر از امام صادق - علیه السلام - روایت می کند:

«هنگامی که نام پیامبر - صلی الله علیه و آله - برده شود، بر او زیاد صلوات بفرستید؛ زیرا هر کس یک صلوات بر او بفرستد، خداوند هزار بار در هزار صف از فرشتگان بر او صلوات می فرستند؛ و به برکت صلوات خداوند و فرشتگان، چیزی از آفریدگان نمی ماند، جز این که بر این بنده درود می فرستد. و هر کس در این فضیلت رغبت نکند، نادان و مغرور است و خداوند و پیامبر و خاندانش از او بیزارند.^۳»

اصحاب روایت کرده اند:

«روزی پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - وارد شد، در حالی که اثر خوشحالی در چهره آن حضرت دیده می شد، فرمود: جبرئیل بر من وارد شد و گفت: خداوند متعال می فرماید: آیا راضی نمی شوی که از امت هر کس بر تو صلوات فرستد، من ده صلوات بر او بفرستم؛ و هر کس از امت به تو سلام گوید، من ده سلام به او گویم؟^۴»

۱ - سورة سبا (۳۴) آیه ۴۷ «بگو آنچه که از پاداش از شما خواستام پس آن به خود شما برگشته و به نفع خود شماست».
۲ - کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.
۳ - همان، ص ۴۹۲.
۴ - سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«سزاوارترین مردمان به من، کسی است که بر من بیش تر صلوات بفرستد»^۱.

«مؤمن را از بخل همین بس که نزد او نام من برده شود و بر من صلوات بفرستد»^۲.

عبیدالله بن دهقان می گوید:

«خدمت حضرت رضا - علیه السلام - شرفیاب نشدم، آن حضرت به من فرمود: معنای گفتار خداوند که فرموده است: ﴿و ذکر اسم ربه فصلی﴾^۳؛ و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند، چیست؟ عرض کردم: یعنی هر زمان نام پروردگارش را به یاد آورد، نماز گزارد. فرمود: اگر چنین است، خداوند تکلیفی نابجا و طاقت فرسا کرده است. عرض کردم: قربانت شوم! پس معنای آن چگونه است؟ فرمود: هر زمان نام پروردگارش را یاد کند، بر محمد و آل او صلوات بفرستد»^۴.

امام علی - علیه السلام - می فرماید:

«هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - درود فرست، سپس حاجت خود را بخواه؛ زیرا خداوند بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد»^۵.

حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«در زمین، فرشتگانی هستند که در گردش اند و سلام امتم را به من می رسانند»^۶.

۱ - ترمذی، ج ۲، ص ۲۶۹؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۸.

۲ - مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ترمذی، ج ۳، ص ۶۳، روایت از حسین بن علی - علیه السلام - .

۳ - سوره اعلیٰ (۸۷) آیه ۱۵.

۴ - کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۵ - نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱.

۶ - سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۱۷.